

داوری اجرت المثل ایام زوجیت زوجه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۹/۲۶)

دکتر عاطفه تخله^۱

عضو مجمع نخبگان دانشگاهی، حوزوی استان مرکزی (مسئول امور حقوقی، سیاسی، مطبوعات و رسانه)

دکتر خسرو آرام

عضو مجمع نخبگان دانشگاهی، حوزوی استان مرکزی (دبیر مجمع)

چکیده

اجرت المثل ایام زوجیت که به دستمزد و اجرت کارهای انجام شده زوجه در طول زندگی مشترک اشاره دارد در رویه قضایی کنونی و طبق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی طی شرایطی قابلیت مطالبه دارد. خواهان پرونده، زوجه می‌باشد که خواسته خود را از طریق مرجع قضایی یا از طریق مرجع غیر قضایی (داوری) مطالبه می‌نماید و لذا حسب مورد قاضی دادگاه، یا داور که از وی به عنوان قاضی خصوصی یا قاضی تحکیم یاد می‌شود به موضوع رسیدگی و رای مربوطه را صادر می‌نماید. داور پس از انشا رای، آن را به طرفین اختلاف یعنی زوج و زوجه ابلاغ می‌نماید که این رأی غیرقابل اعتراض و قطعی است مع الوصف لزومی به رسیدگی مجدد در دادگاه وجود ندارد، دادگاه رای را از منظر اصول و مبانی حقوقی مورد بررسی قرار داده و متعاقباً اجراییه صادر می‌نماید. دریافت دستمزد کارهایی که در منزل زوج انجام گردیده است در قانون و فقه اهل تشیع بلامانع است ولیکن از دیدگاه فقهای اهل سنت امری نکوهیده و ناپسند می‌باشد و معتقدند همانگونه که کارهای خارج از منزل و تامین شرایط اقتصادی و امرار معاش خانواده بر عهده زوج می‌باشد، انجام کارهای داخل منزل بر عهده زوجه است و همچنین معتقدند عقد نکاح به مانند عقد اجاره نیست بلکه پیوند مستحکم و غلیظ میان زوجین است و در قبال کارهایی که زوجه در منزل شوهر و در طول زندگی مشترک انجام می‌دهد نباید اجرتی مطالبه و اخذ نماید.

واژگان کلیدی: اجرت المثل، ایام زوجیت، قانون، فقه، داور، اجراییه

مقدمه

زمانی که بین اشخاص اختلافی واقع می شود به ذهن آدمی خطور می نماید که این اختلاف توسط دادگستری و مقام قضایی حل و فصل گردد ولیکن همیشه بدین طریق نیست امروزه روش هایی برای حل اختلاف افراد و اشخاص وجود دارد که در اصطلاح حقوقی از آن تحت عنوان روش های جایگزین رسیدگی قضایی، روش های حل اختلاف، یا روش های ADR یاد می شود که جایگزین مراجعه به دادگستری گردیده است ADR. که علامت اختصاری Alternative Dispute Resolution می باشد بدین نحو است که ؛ اشخاص به جای مراجعه به دادگستری و ارجاع پرونده و اختلافات خویش به دادگستری ، به روش های غیر دادگستری متوسل شده و اختلافات و مشکلات حقوقی خویش را در محیطی خارج از دادگستری و توسط شخص غیر قاضی دادگاه، حل و فصل می نمایند . در حقوق کنونی روش های جایگزین رسیدگی قضایی انواع گوناگونی دارند از قبیل داوری، میانجیگری، سازش و ... که داوری یکی از پرکاربردترین و مهم ترین روش های جایگزین رسیدگی قضایی می باشد و مهم ترین و اصلی ترین هدف در رسیدگی داوران این است که از تعداد پرونده ها کاسته شود و با سرعت بیشتری اختلاف طرفین حل و فصل گردد .

داور در لغت به معنی انصاف دهنده، قاضی، حکم اختصاصی و کسی است که میان مردم حل و فصل دعوی می کند (معین ، ۱۳۸۲) و در اصطلاح حقوقی داوری عبارت است از « فصل اختلاف بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاصی که طرفین یا ثالث ، آنها را در این جهت انتخاب نموده باشند (شمس ، ۱۳۸۷) . و همچنین کسی که سمت قضایی در دستگاه دولتی ندارد و در مراعات بالقوه یا بالفعل رسیدگی کرده و فصل خصومت می کند و رای می دهد نیز داور نامیده می شود (جعفری لنگرودی ، ۱۳۸۶)

بخش اول ؛ داوری

داوری روشی است که در خارج از دادگاه و توسط قاضی خصوصی (داور) منجر به حل اختلاف طرفین می گردد و تمامی اختلافات قراردادی و غیر قراردادی را نیز شامل می گردد.

قاضی خصوصی یا همان داور ، شخصی بی طرف و بیگانه نسبت به طرفین اختلاف می باشد که باید صلاحیت و شایستگی های لازم علمی را داشته باشد و در حقوق کنونی و عرف به عنوان قاضی تحکیم ، قاضی داور نیز یاد می شود که طرفین اختلاف ، مشکلات حقوقی و دعاوی خویش را به وی ارجاع می دهند تا مطابق مقررات و قانون آیین دادرسی مدنی و قوانین داوری و طبق چهارچوب قانونی و به صورت محرمانه و غیر علنی به موضوع رسیدگی ، و در کمال بی طرفی و استقلال به مانند قاضی دادگاه رای خویش را صادر نموده و فصل خصومت نماید که این رای قابلیت اجرا دارد . مع الوصف و با این توضیحات زمانی که طرفین اختلاف به جای مراجعه به محاکم قضایی ، اختلاف و مشکل حقوقی خویش را به داور یا قاضی خصوصی ارجاع می دهند داور نیز طبق ادله و مدارک و استنادات طرفین اتخاذ تصمیم نمود و لذا داوری ماهیتی شبه قضایی دارد .

بخش دوم : موارد ممنوعیت داوری در قانون آیین دادرسی مدنی

لازم به یادآوری است که هر شخصی را نمی توان به عنوان داور انتخاب نمود و مواردی در قانون ایران وجود دارد که از آن به عنوان موارد منع داور یاد می شود و بدین معناست که این اشخاص نمی توانند به عنوان داور انتخاب گردند. ممنوعیت از داوری در قوانین ایران به سه صورت می باشد که عبارتند از : ممنوعیت دائمی - ممنوعیت موقتی - ممنوعیت وضعیتی .

بند اول (ممنوعیت دائمی) : بدین معناست که برخی از افراد مطلقاً ، دائماً و تحت هیچ شرایطی نباید به عنوان داور انتخاب گردیده و به پرونده ها به عنوان داور رسیدگی نمایند که این موضوع صراحتاً در مواد ۴۶۶ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی بیان گردیده است و این ممنوعیت دائمی طبق مواد فوق الذکر مشمول اشخاص فاقد اهلیت ، کلیه قضات ، کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی ، و آن دسته از اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوری محروم گردیده اند می شود. و حتی اشخاص مارالذکر در صورت تراضی طرفین اختلاف نیز نمی توانند به پرونده داوری رسیدگی نمایند .

بند دوم (ممنوعیت موقتی : برخی از اشخاص را نمی‌توان به صورت داور دعاوی و قاضی خصوصی انتخاب نمود ولیکن این عدم انتخاب و ممنوعیت از داوری به صورت مطلق و دائمی نمی‌باشد یعنی اگر طرفین اختلاف برای رسیدگی وی توافق و تراضی نمایند ممنوعیت وی منتفی می‌گردد. و به عبارت دیگر فقط در فرض توافق و تراضی طرفین، توانایی و صلاحیت رسیدگی خواهند داشت که این اشخاص عبارتند از ؛ کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال تمام است، کسانی که در دعوا و اختلاف مطروحه ذینفع می‌باشند، کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند، کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می‌باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد، کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند، کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند، کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او بایکی از اصحاب دعوا یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند، کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنان .

بند سوم (ممنوعیت وضعیتی : بدین معناست که طرفین اختلاف در یک وضعیت جدیدی قرار می‌گیرند که این وضعیت باعث از بین رفتن داوری می‌گردد و داور با توجه به شرایط و وضعیت به وجود آمده از رسیدگی به پرونده ممنوع خواهد شد که عبارتند از ؛ تراضی کتبی طرفین - فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا . و لذا در این فروض حتی اگر موضوع مورد اختلاف به داوری ارجاع داده شده باشد داور نباید به آن موضوع رسیدگی و رای صادر نماید .

بخش سوم : تفاوت های رسیدگی داور و رسیدگی قاضی دادگستری

رسیدگی داور (قاضی خصوصی) با قاضی دادگاه تفاوت‌هایی دارد که ذیلاً و مختصراً بیان می‌گردد ؛ طرفین اختلاف حق تعیین و انتخاب قاضی رسیدگی در دادگاه کننده را ندارند ،

ولی قاضی خصوصی یا داور را با تراضی و توافق همدیگر می‌توانند انتخاب نمایند. در دادگستری اصل بر این است که محاکمات و رسیدگی به صورت علنی و طولانی مدت می‌باشد، ولی در داوری اصل محرمانگی و حفظ اسرار طرفین قرارداد وجود دارد. رسیدگی در دادگاه‌ها چند مرحله‌ای است (بدوی، تجدید نظر، فرجام خواهی) ولی داوری تک مرحله‌ای است و به صورت قطعی و غیر قابل اعتراض و لازم الاجرا. و تنها راه اعتراض به رای داور، درخواست ابطال رای داوری می‌باشد. زمان و مکان رسیدگی داوری طبق توافق طرفین می‌باشد ولی در دادگستری رسیدگی فقط در ساعات اداری، و حتماً در شعبه می‌باشد و ساعت و تاریخ رسیدگی هم توسط دادگستری مشخص می‌گردد.

بخش چهارم؛ اجرت المثل ایام زوجیت در قانون مدنی

مقوله اجرت المثل ایام زوجیت که هم اکنون در رویه قضایی مطرح است مستنبط از تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی می‌باشد.

ماده ۳۳۶ قانون مدنی: هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته‌است.

تبصره (الحاقی به موجب قانون الحاق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵) - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

اجرت المثل ایام زوجیت به زبان ساده بدین معناست که زوجه یا زن اجرت و دستمزد آن دسته از کارهایی که در زندگی مشترک و در منزل زوج یا شوهر انجام داده است را ز زوج مطالبه می‌نماید. البته دستمزد و اجرت کارهای انجام شده طبق قانون مدنی به طور مطلق قابلیت مطالبه ندارد و باید تحت شرایطی و طی قیودی باشد ولیکن با بررسی پرونده‌های مطروحه نتیجه‌گیری می‌گردد که متأسفانه عملاً و در رویه قضایی به شروط و قیود مندرج

در قانون توجه زیادی نمی‌شود؛ از جمله شرایطی که قابلیت مطالبه دستمزد برای زوجه ایجاد می‌نماید و در قانون مدنی صراحتاً بیان شده است عبارتند از اینکه؛
کارهای انجام شده به دستور زوج باشد،
کارهای انجام شده خارج از وظایف و حدود اختیارات زوجه باشد،
زوجه قصد عدم تبرع داشته باشد،

لذا طبق قانون مدنی زوجه در صورت اثبات سه شرط فوق الذکر صلاحیت مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت را خواهد داشت. ولیکن عملاً و در رویه قضایی در بسیاری از پرونده‌ها مشاهده می‌گردد که به صرف ادعای خواهان (زوجه) مبنی بر اینکه قصد عدم تبرع داشته است زوج محکوم بر پرداخت اجرت المثل ایام زوجیت می‌گردد و به دو شرط دیگر مندرج در قانون (دستور زوج، خارج بودن از حدود اختیارات زوجه) توجه چندانی نگردیده است و بدان ترتیب اثر داده نمی‌شود. چرا که واژه «درخواست زوج» را نیز جایگزین «دستور زوج» می‌دانند و به صرف اینکه زوج تقاضای انجام برخی از امور را از همسر خویش نماید و یا اینکه در قبال کارهایی که زوجه انجام می‌دهد سکوت کند نیز به منزله دستور زوج می‌دانند.

جالب توجه این است که قانونگذار محترم هیچگونه تعریف و یا توضیحی از اینکه چه کارهایی خارج از حدود وظایف و اختیارات زوجه می‌باشد ارائه نداده است و لذا عملاً در عرف و رویه قضایی کنونی آن دسته از کارهایی که در منزل توسط زوجه صورت می‌گیرد و به نظر می‌رسد که جزو وظایف وی می‌باشد از قبیل نظافت، آشپزی، بچه داری نیز جزو آن دسته از کارهایی قلمداد می‌گردد که برای آن اجرت المثل و حق الزحمه در نظر گرفته می‌شود. و لذا به نظر می‌رسد که شایسته است قانونگذار محترم در رابطه با شروط سه گانه مندرج در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی بازنگری نموده و به تفسیر و تشریح مفصل شروط مارالذکر بپردازد.

مع الوصف همچنان که از متن تبصره ماده فوق الذکر شخص است زوجه طی شروطی می تواند اجرت المثل کارهای انجام شده را از زوج مطالبه نماید که ذیلاً بیان و بررسی می گردد ؛ کارهای انجام شده بر عهده زوجه نباشد برای کارهای انجام شده اجرت و دستمزد وجود داشته باشد کارهای انجام شده به دستور شوهر باشد زوجه به قصد و با نیت دستمزد انجام داده باشد چهار شرط فوق برای دادگاه اثبات گردد .

ولیکن علی رغم شروطی که در نص صریح قانون وجود دارد، با بررسی پرونده های قضایی و رویه قضایی با مسائلی مواجه می گردیم از قبیل اینکه : در رویه قضایی اصل بر قصد عدم تبرع زوجه می باشد و تمامی کارهایی که زن در منزل همسر خویش انجام می دهد از قبیل آشپزی ، نظافت، بچه داری و غیره این قصد و نیت می باشد که متعاقباً از شوهر خویش دستمزد کارهای انجام شده را مطالبه نماید . متأسفانه قانونگذار محترم در راستای اینکه چه کارهایی جزو وظایف زوجه می باشد ، و چه کارهایی از وظایف و عهده زوج خارج است و همچنین چه کارهایی مشمول اجرت و دستمزد می باشد و چه کارهایی فاقد دستمزد می باشد را نه صراحتاً و نه ضمناً مشخص نکرده و این موضوع در قانون کاملاً سکوت مانده است که عملاً در تفسیر قانون و در رویه کنونی به نظر می رسد این سکوت قانونگذار کاملاً به نفع زوجه تعبیر می گردد . و عدم تفکیک مسائل فوق الذکر باعث گردیده است که زوجه مطلقاً و برای تمامی کارهای انجام شده مشمول دستمزد می گردد و به این موضوع که چه کارهایی از عهده زوجه خارج می باشد توجه چندانی نمی گردد .

در رابطه با این شرط که قانونگذار بیان نموده است که کارهای انجام شده باید به دستور زوج صورت بگیرد نیز باید بیان داشت در رویه کنونی واژه درخواست زوج را جایگزین دستور زوج می نمایند و به صرف اینکه شوهر درخواست انجام کارهای منزل را از همسر خویش نماید و یا اینکه در برابر کارهایی که زن در منزل انجام می نماید شوهر سکوت نماید این سکوت را نیز به منزله دستور زوج می دانند و لذا همان درخواست و یا سکوت زوج نیز ثابت می گردد که کارهای انجام شده توسط زوجه را مشمول دستمزد و اجرت نماید.

فلذا با اندیشه در مطالب فوق باید بیان گردید که بار اثبات موارد و شرایط مندرج در تبصره ماده ۳۳۶ بیشتر بر عهده زوج قرار گرفته است تا زوجه! فی الواقع در رویه قضایی اصل بر این است که زوج مستحق اجرت المثل بوده و شروط مندرج در تبصره ماده فوق الذکر از جانب زوجه اثبات شده تلقی می‌گردد. البته در برخی از محاکم نیز ضات محترم دادگستری بار اثبات را کاملاً بر عهده زوجه گذاشته و سختگیری‌هایی را در این مقوله دارند. ولیکن در بیشتر موارد بار اثبات خلاف شروط بر عهده زوج بوده و زوج در فرض عدم اثبات، محکوم به پرداخت اجرت المثل ایام زوجیت گردیده و بنا به نظریه کارشناسی رسمی منتخب دادگستری و با توجه به مواردی از قبیل طول مدت زندگی مشترک، تعداد فرزند، کارهای انجام شده در منزل، مساحت و متراژ منزلی که در آن زندگی نموده‌اند و..... به پرداخت مبلغی در حق زوجه محکوم می‌گردد و قاضی رسیدگی کننده نیز مبلغ مندرج در نظریه کارشناسی را در رای خویش منعکس کرده و زوج محکوم به پرداخت مبلغ تعیینی کارشناسی می‌گردد. در ادامه یادآوری می‌نماییم؛ هماهنگونه که مشخص است تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی که بیانگر اجرت المثل ایام زوجیت می‌باشد در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی به ماده فوق الحاق گردیده است و لذا ساقیه تقنینی نهاد اجرت المثل ایام زوجیت در سال ۱۳۸۵ رخ داده است؛ اگرچه قبل تر از این مورد و برای اولین بار در سال ۱۳۷۱ و طی بند الف از تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام^۱ (تحت قیود و شروطی) مورد پیش بینی قرار گرفته بوده است.

^۱ ماده واحده: از تاریخ تصویب این قانون زوجیهایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاهند (آنطور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد، دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاقی را که گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نشده است ندارند. در غیر این صورت از سر دفتر خطای سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱- نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آئین نامه اجرایی آن ظرف ۲ ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضائیه خواهد رسید.

مع الوصف و با این تفاسیر ، سابقه قانونگذاری نهاد اجرت المثل ایام زوجیت اولین بار در سال ۱۳۷۱ و سپس نیز در سال ۱۳۸۵ مورد پیش بینی قرار گرفته است ولذا قبل از سال ۱۳۷۱ هیچ موضوع و نهادی در قوانین وجود نداشته که به زوج حق مراجعه به زوج و دریافت اجرت و دستمزد کارهای انجام شده در منزل زوج را بدهد ؛ فلذا موضوعی است تازه تاسیس .

بخش پنجم : قابلیت یا عدم قابلیت داوری اجرت المثل ایام زوجیت زوجة

در بخش حاضر به این موضوع می پردازیم که موضوع اجرت المثل ایام زوجیت زوجة قابلیت داوری توسط قاضی تحکیم را دارد یا خیر ؟

تبصره ۲- گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و حل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتیکه برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد .

تبصره ۳- اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجة (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) بصورت نقد می باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آنچه بذل شده) و یا رضایت زوجة و یا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق الذکر .

تبصره ۴- در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجة مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است و در صورت تحقق رجوع، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورتجلسه تکمیلی طلاق با امضاء زوجین و حکمین و عدلین و سر دفتر و مهر دفتر خانه معتبر است .

تبصره ۵- دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد .

ماده واحده - منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مورخ ۲۸/۸/۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است، بنابر این طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد. (مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

تبصره ۶- پس از طلاق در صورت درخواست زوجة مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً بعهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجة اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجة نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می شود:

الف- چنانچه زوجة کارهایی را که شرعاً بعهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد، و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و بپرداخت آن حکم می نماید .

در راستای پاسخگویی به این سوال به باب هفتم از قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی استناد می‌نماییم؛ قانونگذار محترم در این ماده قانونی تمامی مواردی را که امکان داوری در رابطه با آنها وجود ندارد را بیان کرده است که عبارتند از؛ دعوی ورشکستگی، دعوی راجع به اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب. فلذا موضوعات فوق الذکر از شمول و قاعده داوری کاملاً مستثنا و خارج هستند. و هر دعوی حقوقی که خارج از موارد فوق الذکر باشد مسلماً قابلیت داوری را خواهند داشت و هیچگونه مانع قانونی ندارد و لذا موضوع پژوهش حاضر تحت عنوان اجرت المثل ایام زوجیت زوجه از شمول ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی خارج بوده و قابلیت داوری و صدور رای توسط داور و قاضی خصوصی را خواهد داشت.

لازم به ذکر است که علاوه بر مواردی که در فوق بیان گردیده است، کلیه امور کیفری نیز قابلیت داوری ندارند و لذا مطلق دعوی و اختلافات داخلی و بین المللی، تجاری و حقوقی قابلیت داوری دارند به استثنا دعوی راجع به اصل نکاح، فسخ نکاح، طلاق، نسب، ورشکستگی، امور کیفری.

مضافاً اینکه قانونگذار در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده است که؛ کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند. مع الوصف بر اساس این ماده قانونی نیز، زوجین می‌توانند موضوع اختلاف خویش را به داور ارجاع دهند و شخص داور نیز به موضوع رسیدگی نموده و رای مقتضی صادر می‌نماید. زوجین نیز ملزم به اجرای رای صادره می‌باشند.

بخش ششم: اجرت المثل ایام زوجیت در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت اعتقاد بر این است که زوجه غیر از مهریه و نفقه، اصولاً هیچ گونه حق مالی را نمی‌تواند از زوج مطالبه کند مگر اینکه شوهر برای رفع عداوت و کینه چیزی را به

زوجه ببخشد. چنانکه خداوند متعال خطاب به زن و شوهرانی که از هم جدا شده‌اند در آیه ۲۳۷ سوره بقره می‌فرماید: «ولاتنسوا الفضل بینکم» یعنی گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «تهادوا فان الهدیه تذهب و حر الصدر» یعنی به همدیگر هدیه بدهید، به درستی که هدیه کینه را از دل بیرون می‌برد. فقهای اهل سنت در راستای رد اجرت المثل ایام زوجیت به سیره عملی رسول اکرم (ص) نیز استناد می‌کنند که رسول اکرم (ص) کارهای روزانه را بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیه تقسیم می‌کرد. به این ترتیب که کارهای بیرون از منزل را بر عهده حضرت علی علیه السلام، کارهای داخل منزل را بر عهده حضرت فاطمه سلام الله علیه گمارد (الجزیری، ۱۴۲۴ ه.ق). و لذا از آنجایی که وظایف هر یک از زوجین مشخص گردیده و هر کدام وظیفه خویش را انجام می‌دهند و لذا زوجه حق مطالبه اجرت بابت اموری که برای وی واجب قلمداد گردیده است نخواهد شد.

و همچنین در استفتائات به عمل آمده از فقهای اهل سنت بدین نحو پاسخ داده‌اند که؛ اجرت المثل برای زوجه اهل سنت قابل مطالبه نخواهد بود و فی‌الواقع در این فقه چیزی تحت عنوان اجرت المثل ایام زوجیت وجود نداشته و انجام امور خانه از قبیل پخت و پز، بر زمه زن واجب می‌باشد. زیرا هنگامی که حضرت فاطمه با حضرت علی ازدواج نمودند پیامبر اکرم انجام کارهای خارج از منزل را بر عهده حضرت علی، و انجام کارهای داخل خانه را نیز به حضرت فاطمه واجب نمودند. و لذا با استناد به این روایت نیز فقهای اهل سنت مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت توسط زوجه را مردود می‌دانند.

مضافاً اینکه در فقه اهل سنت معتقدند که عقد نکاح عقد اجاره نیست بلکه یک پیوند مستحکم و میثاق غلیظ میان زوجین است و در عرف خدمات زوجه در منزل زوج تبرعی است و در قبال آن اجرت تعلق نمی‌گیرد (لایجوز تأخذ الاجره علی خدمت البیت من الکنس و غیره: تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۶۳).

لازم به ذکر است زمانی که زوجه اهل سنت از همسر سنی خویش مطالبه اجرت المثل

نموده و طرح دعوا نماید در برخی از شعب دادگستری، دعوی زوجه رد می‌گردد، و در برخی شعب نیز به آن دعوا ترتیب اثر داده و نهایتاً زوج را محکوم به پرداخت اجرت المثل می‌نمایند. قضاتی که دعوی زوجه را رد می‌نمایند قائل بر این هستند که مبحث اجرت المثل ایام زوجیت جزو احوال شخصیه بوده و لذا طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲^۱ باید عمل گردد. و در این ماده قانونی بیان گردیده است که در رابطه با احوال شخصیه (ازدواج، نکاح، طلاق، ارث) ایرانیان غیر شیعه باید طبق عقاید خودشان عمل نمایند و لذا استعلام لازم را از فقهای اهل سنت که صلاحیت فتوا دارند اخذ می‌نمایند؛ از آنجایی که در فقه و عقاید اهل سنت اعتقاد بر این است که زوجه مستحق اجرت المثل نمی‌باشد فلذا این دسته از قضات نیز دعوی مطروحه را محکوم به رد و بطلان می‌دانند. البته به تفسیر این نوع قضات ایراداتی وارد می‌گردد از جمله اینکه گرچه بیان شده است که ایرانیان غیر شیعه در بحث احوال شخصی باید طبق عقاید خویش عمل نمایند ولیکن اجرت المثل ایام زوجیت از جمله امور مرتبط با احوال شخصیه نمی‌باشد زیرا قانونگذار در ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲، ماده ۶ قانون مدنی^۲، اصل ۱۲ قانون اساسی^۱، احوال شخصیه را فقط شامل نکاح -

^۱ :قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی؛ ماده واحده - نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان راجز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱ - در مسایل مربوطه به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲ - در مسایل مربوطه به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.

۳ - در مسایل مربوطه به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است.

^۲ : ماده ۶ قانون مدنی؛ قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

طلاق - ارث می‌داند ولا غیر .

در راستای پاسخگویی به ایراد وارده ؛ قضات فوق‌الذکر بیان داشته‌اند که :
اولاً ؛ اجرت المثل ایام زوجیت جزو جدایی ناپذیر و لاینفک عقد نکاح و ازدواج می‌باشد زیرا
منشا ایجاد حق و موضوع اجرت المثل ایام زوجیت، مقوله‌ای به نام عقد نکاح و ازدواج
می‌باشد که قانوناً جزو احوال شخصیه است و اگر عقد نکاح و ازدواجی وجود نداشته باشد
مسئلاً موضوعی به نام اجرت المثل ایام زوجیت نیز رخ نخواهد داد .

ثانیاً زوجه در فقه اهل سنت به جای اجرت المثل ایام زوجیت، حق مطالبه نحله را دارد که
مطالبه نحله در این فقه رد نمی‌گردد و معتقدند که زوجه در راستای مطالبه نحله اقدام
نماید. و لذا رد اجرت المثل ایام زوجیت در نزد اهل سنت با ایراد قانونی یا شرعی مواجه
نمی‌باشد زیرا قصد بر آن نیست که زوجه از حقوق مالی محروم گردد و زوجه مطلقاً حق
دریافت مهریه ، ارث و نفقه را دارد ولیکن از باب دریافت دستمزد کارهای انجام شده در
منزل شوهر، این امر را شایسته و پسندیده نمی‌دانند و این موضوع را نکوهیده و خلاف شأن
و شخصیت زوجه می‌دانند. فلذا برخی از قضا با دو استدلال فوق‌الذکر حکم بر بی‌حقی
زوجه می‌دهند .

برخی دیگر از قضات نیز زوجه را مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت دانسته و نهایتاً
زوج را محکوم بر پرداخت می‌نمایند. این دسته از قضات معتقدند که :

اولاً اجرت المثل ایام زوجیت مشمول احوال شخصیه نمی‌باشد و لذا لزومی به اعمال قانون
رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه ندارند و باید طبق قوانین ایران به این موضوع
رسیدگی نمود. و از آنجایی که در قوانین ایران طبق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی مطالبه

^۱ : دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب
دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام
مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و
دعای مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته
باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

اجرت المثل زوجه دارای مشروعیت کامل می‌باشد و لذا این ماده قانونی برای زوجه اهل سنت نیز ترتیب اثر داده می‌شود .

ثانیاً دعوی مطروحه را از باب استیفا می‌دانند و استیفا را از جمله ضمان قهری قلمداد کرده و لذا تابع مقررات عمومی حاکم بر کلیه اتباع ایران که در ماده ۵ قانون مدنی^۱ مقرر گردیده است دانسته و قائل بر پذیرش اجرت المثل ایام زوجیت از جانب زوجه می‌باشند . در بسیاری از موارد و در غالب پرونده‌های مطروحه از جانب زوجین اهل سنت ، اصل بر جواز و پذیرش دعوی مطروحه از جانب خواهان (زوجه) بوده و نهایتاً حکم بر محکومیت خوانده (زوج) بر پرداخت مبلغ تعیین شده توسط کارشناس رسمی دادگستری به عنوان دستمزد و اجرت المثل ایام زوجیت می‌باشد .

نتیجه‌گیری

داوری که در حقوق کنونی مورد بحث قرار گرفته است یکی از روش‌های رسیدگی و حل و فصل اختلافات می‌باشد که در خارج از دادگستری و توسط شخصی بیگانه نسبت به طرفین دعوی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و نهایتاً نیز منجر به صدور رای می‌گردد. رای صادره توسط داور به صورت قطعی و لازم الاجرا می‌باشد و طریق اجرای احکام دادگستری به مرحله اجرا می‌رسد و لذا رسیدگی توسط داور به مانند رسیدگی توسط قاضی دادگستری می‌باشد ولیکن تفاوت‌هایی بین دادگستری و مرجع داوری (قاضی دادگاه و قاضی خصوصی) وجود دارد که در پژوهش حاضر مفصلاً بیان گردیده است . اجرت المثل ایام زوجیت به معنای دستمزد کارهای انجام شده توسط زن می‌باشد که در دادگاه یا نزد داوری مورد مطالبه قرار می‌گیرد. این موضوع با استناد به تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی قابلیت مطالبه از طریق دادگستری را دارد. و همچنین طبق ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز قابلیت مطالبه از طریق داور را دارد. فلذا موضوع چه از طریق دادگستری و چه از طریق داوری

^۱ ماده ۵ قانون مدنی : کلیه سکنه ایران ، اعم از اتباع داخله و خارجه ، مطیع قوانین ایران خواهند بود ، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد .

رسیدگی گردد نهایتاً از طریق اجرای احکام مدنی دادگستری به اجرا درآمده و زوج مکلف بر پرداخت مبلغ تعیین شده خواهد بود. مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت از دیدگاه اهل سنت جایز و شایسته نبوده و فقهای اهل سنت آن را عملی نکوهیده و ناپسند می‌دانند و معتقدند که زوجه برای کارهایی که در منزل شوهر خویش انجام داده است نمی‌تواند مطالبه دستمزد و اجرت نماید ولیکن قائل بر این هستند که زوجه تمامی حقوق مالی دیگر از قبیل مهریه، ارث، نفقه و نحله را می‌توانند مطالبه نمایند و ترجیح می‌دهند که زوجه به جای مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت، از همسر خویش نحله دریافت نمایند. رویه قضایی نیز در رابطه با زوجین اهل سنت به دو نوع می‌باشد. برخی از قضاات با استدلال فوق قائل بر عدم پذیرش دعوای مطالبه اجرت المثل زوجه می‌باشند و برخی دیگر از قضاات نیز قائل بر پذیرش دعوای مطروحه هستند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- جعفری لنگرودی ، محمدجعفر ، مبسوط در ترمینولوژی حقوق ، تهران ، گنج دانش ، ۱۳۸۶
- شمس ، عبدالله ، آیین دادرسی مدنی ، تهران ، دراک ، ۱۳۸۴
- معین ، محمد ، فرهنگ معین ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۸۲

ب) عربی

- الجزیری ، الفقه علی المذاهب الاربعه ، الجزء الرابع ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ۱۴۲۴ ه.ق ، صفحه ۴۲۸
- تبیین الحقائق ، عثمان بن علی فخرالدین زیلعی ، جلد ۳ ، صفحه ۶۳

ج) قوانین

- قانون اساسی
- قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲
- قانون آیین دادرسی مدنی
- قانون ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۱
- قانون مدنی